بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

ما در بحث مبانی اجتهاد و فقه یك بخش عمده‌ای از مباحث مقدمات اجتهاد بگیریم یا فلسفه فقه بگیریم، بحث جامعیت دین یا شریعت بود من یك بازگشتی به ادله اصل موضوع داشته باشم و یك نکته‌ای را اضافه بكنم ما در این بحث ابتدا به آیاتی اشاره كردیم كه سه چهار آیه بود؛ آیه «**تِبْیاناً لِكُلِّ شَی‏ءٍ**»[[1]](#footnote-1) «**تَفْصیلَ كُلِّ شَی‏ءٍ**»[[2]](#footnote-2) آیه «**ما فَرَّطْنا فِی الْكِتابِ مِنْ شَی‏ء**»[[3]](#footnote-3) بود كه این سه آیه را بحث كردیم در آن آیات آیه «**الْیوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دینَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیكُمْ نِعْمَتی‏**»[[4]](#footnote-4) به‌عنوان یك دلیل آورده می‌شود منتهی آن آیه اكمال كه در سوره مائده و چهارمین آیه است ممكن است كه استدلال بشود برای اینكه دین كامل است و همان را كسی قرینه و دلیل و شاهد بگیرد برای جامعیت دین چون دین كامل است و دین كامل هم باید جامع همه حقایق و معارف باشد این آیه هم از دلایل آن بحث است.

## بررسی آیه « الْیوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دینَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیكُمْ نِعْمَتی...»

### نکته اول

در مقام بررسی این آیه هم باید به این نكته توجه بكنیم كه مدلول آیه شریفه كه قریب به این مضمون در روایات هم آمده است این است كه دین كامل است و این درست است این مدلولی است كه از این آیات استفاده می‌شود كه دین كامل است و ثانیاً مدلولش این است كه پیامبر اكرم (ص) هم به وظیفه ابلاغ دین به‌طور كامل عمل كردند و دین در قرآن و سنت به نحو كامل تبیین شده است.

بنابراین دین هم كامل است و هم تبلیغ آن تبلیغ كاملی بود این دو تا مدلولی است كه از آیه اكمال برمی‌آید.

### نکته دوم

از مضمون آیه اكمال دو تا مطلب به دست آمد یكی اینكه دین كامل است و یكی اینكه تبلیغ آن به نحو كامل انجام پذیرفته است و این از آیه استفاده می‌شود و روایات فراوانی كه در بحث غدیر و در خطبه غدیر آمده است در خطبه غدیر نقل‌های خیلی متعدد و فراوانی دارد و شاید در اصل قصه تواتر هم داشته باشد ولی در جزئیات خطبه‌اش نمی‌دانم به حد تواتر می‌رسد یا نمی‌رسد آن تعابیری كه در همین 70 ،80 روایاتی كه آدرس آن‌ها را گفتیم و در همان جامع احادیث شیعه هم آمده است مفصل نقل شده كه هم عامه و هم خاصه حضرت فرمود آنچه موجب بعد شما از عذاب الهی و جهنم می‌شده برای شما ذكر كردم ما یقربكم الی الجنه را تبلیغ كردم و چیزی فروگذار نكردم كه این همان مدلول دوم را می‌رساند و با ملازمه مضمون اول را می‌رساند بنابراین دین كامل است و در مقام تبلیغ هم پیامبر اكرم (ص) آن را به‌طور كامل تبیین كرده است.

### نکته سوم

نكته دیگری كه اینجا با قرائن معلوم می‌شود این است كه این تبلیغ كاملی كه می‌گوییم این به نحو كلی یا جزئی تبلیغ شده است الزاماً معنایش این نیست كه همه ریزه‌کاری‌ها را پیامبر (ص) گفته است برای اینكه ما پاره‌ای از ریزه‌کاری‌ها را به‌طورقطع می‌دانیم كه در روایات پیامبر نیست و جزء احكامی است كه ائمه آن را تبیین کرده‌اند ولی پیامبر تبلیغ دین را تكمیل كرده به لحاظ اینكه در مواردی خود قرآن وارد موارد ریز شده و در مواردی در سنت ایشان بوده و موارد ریز دیگری هم بوده كه سر نخ را به دست داده است و سرنخش همان خود امامت و ولایت بوده كه پایه‌ریزی شده و مسیر را روشن كرده است این كمالش به بیان همه تفاصیل نیست بلكه یا بیان تفاصیل است إما فی الكتاب او فی السنة النبویه یا هدایت به طریقی است كه به مقصد می‌رساند و آن تفاصیل او را راهنمایی می‌كند كه همان مسیر ولایت است این‌ها چیزی است كه از این آیه شریفه استفاده می‌شود و علاوه بر آن بحث ولایت هم كه اهمیتش از این آیه معلوم می‌شود كه با او دین كامل شد و در حقیقت علتش این است كه چون پیامبر اكرم خیلی از جزئیات را خودش آورده و خیلی‌ها را هم خود قرآن بیان کرده ‌اما بسیاری از تفاصیل را نفرموده بودند با معرفی ولی و امام راه را برای تكمیل آن‌ها باز كردند این درواقع همان تكمیل است یعنی درواقع امامت یكی همان نقش رهبری و امامت است و یكی هم نقش تبلیغ و تكمیل این تفاصیل احكام داشته است و از هر دو جهت درواقع دین کامل می‌شود این‌ها چیزی است كه از آیه استفاده می‌شود.

### نکته چهارم

نكته چهارمش همان بحث ولایت است ولایت عنصری است كه همه دین را تكمیل می‌كند این هم بحث ولایت و نقش ولایت و اهمیت آن در استمرار تبیین دین و تشریع جزئیاتش این‌ها چیزهایی است كه از آیه شریفه استفاده می‌شود با همه آن بحث‌های طولانی كه در جای خودش ملاحظه كردید.

### بررسی دلالی آیه

سؤالی كه در اینجا وجود دارد این است كه از این استفاده جامعیت هم می‌شود یا نه؟ اینكه دین برای همه‌چیز یك حكمی دارد یا اینكه همه حقایق عالم در دین جمع است مثل اینكه «**نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ**» دلالت داشت به نظر می‌آید این مدلول و ملازمه در اینجا نیست برای اینكه می‌گوید من دین را كامل می‌كنم و كامل كردم اما اینكه شمول دین كجاست تا آنجایی كه شأن دین و وظیفه دین است باید در بیان قرآن و سنت بیاید شاهدش این است كه پیامبرمی فرماید: آنچه شما را به جنت نزدیك و از جهنم دور می‌دارد دین این است آن‌که مقرب مبعد است اما اینكه همه معارف و حقایق عالم باید در آن باشد این از آن استفاده نمی‌شود اما دلالتی مبنی بر اینکه جامعیتی نسبت به حقایق علمی معارف تكوینی است این دیگر از آیه استفاده نمی‌شود یعنی حتی احتمالش هم داده نمی‌شود فرقش با آنجا می‌فرماید: «**تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ**» و «**تَفْصيلاً لِكُلِّ شَيْ‏ء**»[[5]](#footnote-5) این است آنجا ابتدائاً دارد می‌گوید كه «**تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ**» «**تَفْصيلاً لِكُلِّ شَيْ‏ء**» «**ما فَرَّطْنا فِی الْكِتابِ مِنْ شَی‏ء**» بعد در مقام قرائن می‌گفتیم كه همه‌چیز در آن نیست پس باید بگوییم كه دین مقصودش است یا اینكه بگوییم بطون می‌گوید حاوی همه حقایق است این حد از دلالتی ندارد برای اینكه قید دارد اكملت دین را دین یعنی همان چیزهایی كه در سعادت انسان مؤثر است پس بنابراین دلالتی بر اینكه حقایق علمی از آیه استفاده می‌شود و همه معارف تكوینی آن طوری كه از آن دو سه آیه می‌شد بنا بر یك احتمال استفاده كرد و روایات هم آن را تأیید كرد كه با بطون جامعیت دارد به این آیه دیگر نمی‌شود آن مدلول را ربط و پیوند داد آن خارج از این مدلول می‌شود پس آیا از آیه استفاده می‌شود كه همه حقایق و معارف تكوینی عالم در دین وجود دارد می‌گوییم نه و در قرآن و سنت كه مكمل هم هستند وجود دارد از این استفاده نمی‌شود منتهی این مطلب را ما از آیات و روایات دیگر از طریق بطون اثبات كردیم ولی از این آیه استفاده نمی‌شود.

سؤال بعدی این است كه نسبت به آنچه در محدوده دین است چطور این بخصوص وقتی كه ما به روایات و خطبه غدیریه که هم‌زمان با نزول آیه صادر شده مراجعه بكنیم می‌بینم كه آنجا دارد كه هر چه قدر هر چیزی مبعد نار بود و مقرب الی الجنه است این را برای شما ذكر کرده‌ام دین یعنی این، آنچه در سعادت شما مؤثر بوده است بنابراین جامعیت نسبت به حقایق علمی از آن استفاده نمی‌شود به اینكه می‌گوییم دین كامل است یعنی جامع همه امور مؤثر در سعادت انسان و این جامعیت را یا به نحو جزئی یا كلی باید داشته باشد بنابراین خط و مسیر كار باید روشن شده باشد یا به نحو ریزش كه خود قرآن و پیامبر گفته باشد یا حداقل راه را نشان داده باشد تا مقربات و مبعدتات را بشناسیم این شأن دین است و خطبه غدیریه و روایاتی كه ذیل این خطبه آمده است خیلی راهگشاست برای آن جمله‌ای كه می‌گفتیم «**تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ**» اگر ظاهر را بگیریم یعنی آنچه مؤثر در سعادت انسان است این تا اینجا معلوم شده این روایت خیلی شاهد خوبی برای آن بحث است كه ما ادعا می‌كردیم آنچه مؤثر در سعادت انسان است این چیست این را مفصلاً بیان كرده در روایات معتبر كه ما یقربكم الی الجنة و یبعدكم عن النار این آن نقطه محوری است كه حضرت می‌فرماید اینجا من هر چه بوده من گفته‌ام و راه را نشان داده‌ام پس این آیه این مدلول را به‌خوبی می‌رساند و روایات ذیلش هم آیه را خوب روشن می‌كند كه دین اصلاً‌ یعنی چه برای چه است كه ما راجع به شأن دین و انتظار از دین هم باید بحث كنیم به یك شكل دیگری در آینده همان بحثی كه امروز هم خیلی مطرح است و هم اینكه روایات ذیل آیه قرینه‌ای برای چیزهای دیگر هم می‌شود یعنی آن «**تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ**» را اگر ظاهر را بگیریم یعنی «**تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ**» كه مرتبط با دین است و مرتبط با دین هم یعنی ما یبعدكم عن النار و یقربكم الی الجنه این كار دین است و هر چه كه در این امر دخیل بوده وظیفه آن‌ها بیان و تبلیغش بوده و طبق مفاد آیه هم این كامل شده و دین كاملاً در عالم نبوت بر آن مشتمل است و هم در عالم اثبات و تبلیغ انجام پذیرفته است و البته چون ما می‌دانیم كه همه‌چیز به نحو ریز فقط در قرآن یا فقط در سنت نبوی نیست باید بگوییم به نحو جزئی یا كلی است و حتی در سنت كلی ائمه باز می‌دانیم كه به‌صورت ریز ذكر نشده بلكه با قواعد كلی بیان شده است حتی در آن هم این طور است یعنی جامعیت آیات و روایات و سنت معصومین نسبت به همه ما یقرب و ما یبعد را اثبات می‌كند اما این جامعیت به نحو بیان ریز است و تا ارش الخدش است و مسائل فرعی ریزی است كه در اخبار آمده یا به‌صورت بیان قواعد كلیه است «**لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكافِرينَ عَلَى الْمُؤْمِنينَ سَبيلاً**»[[6]](#footnote-6) این خودش یك قاعده كلی است و تكلیف خیلی از حقایق و حوادث را روشن می‌كند آن تفاوت دارد و مقید به ریز نیست كه بگوییم حتماً ریزش در متون و دین واقعی هم وجود دارد نه این‌ها در یك جاهایی كه عنایت بود با عنوان اولیه ریز است و در جاهایی كه متغیر است یا قواعد كلی داشته و لازم نبوده جداجدا بگویند در یك قاعده كلی آورده‌اند كه همه را در برمی‌گیرد این آیه و روایات ذیل آن در حقیقت جامعیت كتاب و سنت و دین بر مقربات و مبعدات كه مقربات و مبعدات فقط واجبات و مستحب نیست بلكه مشتمل بر استحباب و كراهت هم است چون مستحبات هم درجه‌ای از مقربیت و مبعدیت به بهشت و جهنم را دارند این را ذكر می‌كند و این جامعیت در امور مؤثر در سعادت انسان و شرعیات و تشریعیات را می‌توانیم از این آیه استفاده بكنیم

آنچه از روایات ذیلش معلوم می‌شود این است كه مقربات و مبعدات این دین است این را خود امام معنی كرده است اما اینكه این مقربات و مبعدات چه چیزها هستند این از بیرون چیزی در دستمان نیست باید از خود آن بفهمیم آنچه ما می‌دانیم چیزی است كه در اعتقادات ذكر شده ولی اینكه همه حقایق عالم و شناخت آن‌ها جزء دین است و جزء مقربات و مبعدات است این برای ما محرز نیست فلذا جامع همه علوم مؤثر در سعادت انسان است اما اینكه این امور مؤثر در سعادت یعنی مقربات و مبعدات چیست مقربات و مبعدات تعبیر خود روایات است كه الوافی تعبیرش منجیات و مهلكات است اگر ما یك دلیلی داشتیم كه شناخت همه عالم به نحوی در این امر تأثیر دارد آن وقت شناخت همه حقایق عالم جزء دین می‌شود ولی این دلیلی ندارد عقل ما از اینكه محدوده دین را تشخیص بدهد قاصر است این از آن نكات محوری است كه انشاءالله در بحث انتظار از دین این را تبیین خواهیم كرد ما اصلاً می‌گوییم آن رویكردی كه درباره‌ای از چیزهای روشنفكری وجود دارد كه رویكرد و انتظار از دین را با عقلمان می‌سنجیم این انتظاری از دین داریم این را باید بحث كنیم این بحث كه انتظار ما از دین چیست ما چه چیزهایی را از دین مطالبه می‌كنیم در اینجا سه تا رویكرد وجود دارد كه بعد هم بحث خواهیم كرد و از مباحث جدی امروز است یك رویكرد این است كه انتظار از دین از امور عقلی و پیشین دین است مطلقاً یعنی عقل ماست كه می‌گوید این‌ها را از دین بخواه بعد چون انتظارات را عقل مشخص كرده با این به سراغ دین می‌رویم و آن وقت دین هم هر چه كه عقل ما اینجا داور است مطلق است می‌گوید كه شما از دین این‌ها را می‌خواهید و این‌ها ربطی به دین ندارد آن وقت می‌رویم سراغ روایات هر چه می‌بینید در همین چارچوب در انتظار ما می‌گنجد می‌گوییم این‌ها دینی است و هر چه در این چارچوب نمی‌گنجد این‌ها را از دین بیرون بگذارید روایات پزشكی را بیرون بگذارید بعد در معاملات این حرفی است كه به نحوی مثلاً‌ همین آقای مهدی حائری كه مرحوم شدند شبستری و دیگران و دنیای عرب مثل حسن حنفی عده‌ای دیگر با تفاوتی كه این‌ها دارند تیپ روشنفكری كه در عرب است یا در كشور ما بوده است یكی از حرف‌هایشان البته با تفاوت‌هایی در حرف‌هایشان وجود دارد این است كه می‌گویند انتظار ما از دین اصلاً بحث معاملات و مكاسب نیست چون این‌ها از انتظار ما از دین نیست از حوزه دین بیرون می‌رود هر چه روایت راجع به خرید و فروش اجاره و غیره است این‌ها همه عقلانیاتی بوده كه می‌شود از آن‌ها استفاده كرد به‌عنوان امور عقلایی ولی نه به‌عنوان امور دینی كه عذاب و عقاب و ثواب در آن باشد این یك نگاه است كه می‌گوید اصلاً انتظار از دین یك امر عقلی پیشین است و بنیاد تفسیر ما نسبت به همه آیات و روایات و ورود دین مثلاً در اینكه أرضین سبع است این‌ها چیزهای عقلایی است و جزء دین نیست البته در مصداق اینكه انتظار ما از دین چیست یك مقدار تفاوت دارند ولی به‌هرحال می‌گوید كه این امر عقلی و عقل ما خودكفاست برای اینكه انتظار و محدوده را مشخص بكند محدوده كه مشخص شد آن وقت تفسیرهای ما تابع محدوده ماست كه این را بعد بحث خواهیم كرد یك دیدگاه این است یك دیدگاه هم ممكن است مقابل آن باشد كه انتظار از دین خودش امر شرعی و تكوین است به اصطلاح امروز مطلقاً یعنی در حقیقت چه كسی گفته كه ما عقل داریم و می‌فهمد این حق را دارد كه پیش خودش بگوید كه من این‌ها را از دین می‌خواهم و این‌ها را از دین نمی‌خواهم بعد بگوییم كه هر چه در دین است خط كش بگذاریم و بگوییم این‌ها چون با خواسته‌های ما از دین تناسب دارد می‌گیریم و آن‌هایی كه با انتظارات ما تناسب ندارد نمی‌گیریم البته انتظاراتی كه این‌ها می‌گویند انتظارات شهوانی و آلوده نیست معلوم است كه انتظار عقلی و عقلایی می‌گویند این نظریه دوم می‌گوید كه خود اینكه چه چیزی از دین است و چه چیزی از دین نیست باید از خود این هم درون دینی است اینكه انتظار ما از دین چیست خود این را باید از دین بپرسیم و این دو رویكرد است و رویكرد سومی كه ما از آن دفاع می‌كنیم و در آینده راجع به آن بحث خواهیم كرد این است كه یك نوع تفصیل است و آن اینكه انتظار ما از دین بخشی از آن عقلی و پیشینی است كه بخش خیلی محدود است و بعضی چیزها هم روشن است انتظار از دین یعنی اینكه خدا را مشخص بكند آخرت را مشخص بكند این جور چیزهاست عقل آدم وقتی در فكر فرو می‌رود می‌گوید كه معرفت الله و غیره را دین باید به ما بدهد یك بخشی را عقل ما خودش می‌فهمد كه این جزء محدوده دین است اما یك منطقه وسیعی است كه ما نمی‌توانی اینجا بنشینم و بگوییم كه جزء دین است یا جزء دین نیست برای اینكه دین درواقع همان مقربات مبعدات است كه قدر متیقنش این است آنچه مقرب و مبعد است و عذاب و ثواب و عقاب و این‌ها باشد همین هم مصداقش برای ما معلوم نیست ما نمی‌توانیم بگوییم انتظار ما از دین این است و آن نیست خود اینكه ما از دین چه می‌خواهیم و چه حدی باید بخواهیم خود این را دین معلوم می‌كند و به خصوص در تعیین مصادیق دست ما كوتاه است چه كسی گفته كه ما این همه روایاتی كه در مكاسب متاجر بیع طلاق نكاح قصاص دیات داریم بگوییم همه این‌ها از محدوده دین خارج است عقل ما این را نمی‌فهمد همه این‌ها دخالت دارد احتمالش می‌دهیم راه تعیین اینكه این‌ها از دین است و آن از دین نیست خود دین است ما آن منطقی را فهمیدیم كه منطق درست اصلی باشد و این چیزی نیست كه بخواهیم از بیرون تحمیل بكنیم اگر این باشد دین كامل است و كامل تبلیغ شده است و جامع همه امور مؤثر در سعادت انسان و شرعیات است یعنی مقربات و مبعدتات است اما این مقربات و مبعدات چیست ما چیزی نمی‌دانیم و این تابع این است كه ببینیم خود دین وارد چه چیزهایی شده است همین اندازه پیامبر و قرآن به ما اطمینان داده كه هر آنچه در قرب و بعد شما مؤثر بوده این بیان شده است و خیالتان راحت باشد یا به نحو كلی یا جزئی اما اینكه تعیین مصداق مقرب و مبعد و آنچه از دین است با خود دین فهمیده می‌شود آنچه مسلم و قدر متیقن است این است كه اینجا امور شرعی كه در كتاب و سنت آمده است و اما آن اموری كه حقایق عالم و معارف علمی است چیزی كه در این ظواهر برای ما بیان نشده و این هم جزء‌ دین است این برای ما محرز نیست فلذا در پاسخ این می‌گوییم كه این امر عقلی نیست این خودش را باید از دین بگیریم و آنچه ما مسلم می‌دانیم همان امور شرعیاتی است كه در دین قرار دارد و نسبت به آن حقایق علمی نمی‌شود از اینجا چیزی استفاده كرد البته احتمال آن منتفی نیست كه به نحوی جزء بطون و جزء مقربات و مبعدات است ممكن است كسی بگوید كه احتمال می‌دهیم آن هم در بطون باشد منتهی چون می‌گوییم ظاهر خطابش عام است و می‌گوید ما برای شما و عموم مردم دین را تكمیل کرده‌ایم مقربات و مبعدات را ذكر کرده‌ایم آن امور بطونی كه جزء معارف تكوینی است كه برای بیان نکرده‌اند آن را نمی‌توانیم بگوییم جزء دین است چون اگر آن‌ها بود بایستی تبیین شده باشد برای ما پس چون تبیین نشده آن‌ها از محدوده دین بیرون است ما این آیه را فراموش كرده بودیم آن وقتی كه راجع به آیات صحبت می‌كردیم كه اینجا لازم بود و به خصوص آن روایاتی كه ذیلش است و آن خطبه غدیریه خیلی راهگشا برای این بحث‌ها مباحثی كه اینجا مطرح شد.

# جمع‌بندی

درواقع ما برای جامعیت دین به آیات چهار پنج‌گانه اشاره كردیم و بعد به 60 ،70 تا روایت اشاره كردیم دسته‌بندی كردیم استدلالاتی كه بر جامعیت دین با چهار پنج‌تا آیه و با 60 ،70 روایت كردیم و تقسیماتش را ذكر كردیم و حاصلش تا اینجا چند تا قضیه است

1-اینكه قرآن و سنت از حیث بطون شامل همه معارف عالم می‌شوند.

2-ظاهر این‌ها مشتمل بر همه امور شرعی و امور مؤثر در سعادت انسان است.

3-دین در حقیقت همان مقربات و مبعدات است كه مؤثر در سعادت انسان است.

4-تشخیص مؤثر در سعادت و غیر مؤثر در سعادت و تشخیص مصداقی این مقربات و مبعدات یك امر پیشینی و برون از دین نیست بلكه خود این بحث مصداقی است كه باید از خود دین بگیریم.

این سه چهارتا نتیجه كلی است كه از این‌ها گرفتیم ما ادله‌ای را كه برای جامعیت دین ذكر كردیم از قرآن چهار پنج‌تا آیات بود كه ذكر كردیم كه یكی همین آیه بود كه تكمیل شد و بعد هم روایات كه 60 70 روایت بود كه در چهار پنج طایفه تقسیم شد یك استدلال عقلی هم می‌شود آورد این همان بیانی است كه به نحوی جناب آقای جوادی آملی در بحث علم و دین در كتاب شریعت در آیینه معرفت آورده است البته این حرف‌هایی است كه من از ایشان شنیده‌ام ولی ظاهراً آن كتاب هم همین‌ها را دارد من فقط اشاره‌ای به این می‌كنم.

### منابع دین

ما منابع دین و اجتهاد را می‌گوییم همان كتاب و سنت و عقل است آنچه ما در اصول خواندیم این است كه عقل منبعی است كه خیلی دایره محدودی دارد كل ما حكم به العقل حكم به الشرع یك قضایای معدودی است كه عقل عملی حكم قطعی دارد بر اینكه ظلم قبیح است عدل حسن است و یك محدوده مشخصی از احكام عملی است كه عقل به‌طور قطعی در آنجا داوری می‌كند قاعده لازم دارد می‌گوید كه این‌هایی كه عقل گفت دین هم می‌گوید و با این قاعده ملازمه صغری و كبری به وجود می‌آید صغرایش این است كه هذا ما حكم به العقل و كبرایش این است كه كل ما حكم به العقل حكم به الشرع می‌شود هذا ما حكم به الشرع كه در اصول فقه خواندیم منتهی این محدوده هذا ما حكم به العقل با عقل عملی قطعی است و این خیلی دایره زیادی ندارد این یك دیدگاه است.

یك دیدگاه دیگر این است كه عقل در اینجا حجت الهی است و معنای عامی دارد كه عقل فعال در حوزه علوم انسانی علوم اجتماعی علوم طبیعی ریاضی فلسفه و غیره كه عقل در این‌ها به‌عنوان یك منبع دین است فلذا عقل بشر در هر علمی تا هر چه كار بكند درواقع دارد چیزی را در راه دین قرار می‌دهد این رویكرد دوم است رویكرد اول این است كه عقل به‌عنوان منبع دین یك دایره محدودی دارد كه در كل ما حكم به العقل حكم به الشرع می‌آید.

رویكرد دیگر این است كه عقل در دایره وسیع آن جزء منابع دین است حجت باطنه است و این حقایق را نشان می‌دهد و به‌عنوان یك منبع و مخزن دین به شمار می‌آید آن وقت در علوم تجربی علوم ریاضی علوم نظری و فلسفی علوم اجتماعی علوم انسانی همین عقل است كه دارد كار می‌كند هر چه قطعی‌اش است قطعی دین می‌شود و اگر ظنی‌اش است ظنی دین می‌شود یعنی عقل می‌آید در خدمت دین قرار می‌گیرد و جزء منابع دین می‌شود درواقع ما امور دینی را می‌توانیم از كتاب و سنت بگیریم و می‌توانیم از عقلمان بگیریم آن وقت دین می‌شود جامع ولی جامعیتش به معنای این است كه كل این ره‌آوردها دستاوردهای فلسفه و كلام و علوم طبیعی ریاضی انسانی همه این‌ها در محدوده دین قرار می‌گیرند زیاد آقای جوادی روی این تأکید دارند كه دین مساوی با نقل نیست بلكه دین مساوی با عقل و نقل است عقل هم آن عقل با دایره گسترده كه حوزه‌های مختلف علمی را می‌گیرد اگر این را بگیریم آن وقت در حقیقت جامعیت دین ثابت می‌شود اما این جامعیتی كه با آن قبلی متفاوت است آن قبلی‌ها جامعیت دین را به معنای جامعیت كتاب و سنت می‌گرفتیم اما به این معنا جامعیت دین می‌شود جامعیت به معنای عام و دین به معنای عام كه درواقع حوزه عقل را هم جزء دین قرار می‌دهد نه اینكه در كتاب و سنت بگوییم كه همه‌چیز وجود دارد اگر آنجا هم می‌گوییم همه‌چیز وجود دارد این غیر از آن است می‌گوییم كه دایره دین را منابع دین را وسیع می‌گیریم كتاب و سنت را نمی‌آوریم این طرف بلكه این‌ها را منضم به دین می‌كنیم محصولات و دستاوردهای عقل بشر را می‌گوییم جزء دین است این هم یك استدلال دیگری است كه اینجا مطرح شده است كه ما این استدلال را قبول نداریم جوابش این است كه چه كسی گفته كه عقل به این معنا جزء‌ دین است آنچه راجع به عقل ما داریم چند دسته است یكی آنكه عقل حجت است یكی آنكه عقل حجت است آن عقلی كه می‌گوید حجت است باید با عمل انسان هدایت انسان ارتباط پیدا بكند حجت در همان محدوده‌های عملی آن‌هاست آن ترغیباتی كه قرآن به تفكر و تعقل داشته آ ن از باب اینك این است كه آن تفكر و تعقل ما را به آن غرض از دین نائل می‌كند والا اینكه ما حقایق عالم را بشناسیم و این وجود شناخت اینكه فلان سیاه‌چال در آنجای عالم قرار دارد این از حیث اینكه این خود سیاه‌چال قضیه‌ای دینی بشود این چیزی است كه محرز و ثابت نشده است و دلیلی هم برایش نداریم.

1. - نحل / 89. [↑](#footnote-ref-1)
2. - یوسف / 111. [↑](#footnote-ref-2)
3. - انعام / 38. [↑](#footnote-ref-3)
4. - مائده / 3. [↑](#footnote-ref-4)
5. - انعام / 154. [↑](#footnote-ref-5)
6. - نساء / 141. [↑](#footnote-ref-6)